پرچم

ناشر اندیشه های دموکراتیک خلق افغانستان

شماره (بیست و دوم) دوشنبه ۱۴ اسد ۱۳۴۷ هـ — ۵ اگست ۱۹۶۸ ع

په اجتماعی مبارزی په باره کی

په اجتماعی مبارزی کی بری بری دمبارزی دمختلفو متودو په کار اچول اوپه پای کی د سرعت او سستیوالی چه دمبارزی دآهنګ په نامه یادیږی په دلا دول عواملو پوری اړه لری:

خپل وضعیت او دمقابل لوری وضعیت: دخپل وضعیت لاندی دغه ښیان مطالعه کیږی: دمترقی قوا ودصفوفو قدرت، متحدین، مساعد ملی او بین‌المللی شرایطو دمبارزی دآهنګ نه مقصد دادی چه مبارزه په چتکی سره وړاندی ځی که په سستی سره، مبارزه په مخامخ دول اجرا کیږی که له شئی یا کینی خوا څخه. دمبارزی دغه څلوراساسی میتودونه دی چه دهغو مال په پورتنیو اړه لری. که دځیرنی ځرګنده شی چه مترقی هغوی متحدین په دول کمزوری دی اومخالفی قواوو د مجموعی دول پیاوړی دی دمترقی قواو دپاره لازمه ده اه احتیاط نه کار واخلی، له مخامخ مبارزی څخه دډه وکړی، دورانی متود په کار واچوی، مانور وکلی او په تدریجی دول عمل وګاندی. که داسی ونشی او خبره ماجراجویی ته رسیږی.

که دځیرنی اومحاسبی په نتیجه کی ځرګنده شی چه مترقی قوا وی پیاوړی اودمقابل لوری قواوی په مجموعی دول کمزوری. په دی وړقت کی له زړورتیا او چتکی نه کار واخیستل شی. له مقابل لوری سره مخامخ په قاطعیت سره عمل وشی. که داسی ونشی، نو په دی صورت کی خبره اپورچونیزم ته رسیږی. په مبارزه د قاطعیت دمیتود (رادیکالیزم) او دتدریجی میتود (ریفورمیزم) مطلق کول او دهغه ابدی ګټل لویه اشتباه ده. یو تجربه کار او عاقل قوت کله انقلابی عمل کوی او کله له شرایطو سره سم له تدریج او ریفورمیسم څخه کار اخلی.

»دیوواقعی او مترقی مبارز لپاره تر تولو لوی او شاید یواځنی خطر داوی چه په انقلابیتوب کی مبالغه وکړی، دمبارزی میتودونوموفقانه په کار اچولو حدود اوشرایط هیر کړی. کله چه یو مترقی مبارز وغواړی انقلاب په لویو حرفو ولیکی او انقلاب په یو خدایی شی بدل کړی ُکله چه یو واقعی مترقی مبارز ګنګس شی او ددی تِکی ددرک کولو استعداد په عالمانه دول او هوښیاری سره له لاسه ورکړی چه په کومی لحظی کی، په کومو شرایطو کی او په کومی عملی برخی کی انقلابی عمل وکړی او په کومی لحظی کی ُکمو شرایطو کی او په کومی عملی برخی کی له ریفورمیستی میتود څخه کار واخلی خپل اومیږ به مات کړی.

کاوه

مأموران و دستگاه ادارهٔ دولت

از سالیان دراز به این طرف بنا بر سلطهٔ حکومات مستبد در افغانستان رسم بر این بوده است که برای هر چوکی و مأموریت در دستگاه دولت «عوادی» را قایل بودند (و استند) و در هنگام اعطای (!) چوکی‌ها عموماً این «عواید» ستمگرانه و بی‌شرمانه را در نظرمی گرفتند (و می‌گیرند) و معاش «چوکی ورتبه» امر تشریفاتی بشمار می‌رفت و بشمار می‌رود. این عواید که از کیسهٔ دولت و خلق با مصئونیت کامل غارت می‌گردد در حقیقت امر در ازای همان سر قفلی چوکی و یا باصطلاح «وظیفه» است که پرداخته شده و باید چند مرتبه بیشتر حصول گردد. اکنون در ادارات فاسد دستگاه دولت افغانستان به طور عموم (استثنائات در محلش محفوظ) هرگاه کدام مأمور بخواهد به یکی از چوکی‌ها و وظایف پر برکت برسد باید نه تنها چندین برابر معاش خود را به روسا و ارباب امور دولتی به صورت سرقفلی قبلاً بپردازد بلکه مجبور است فیصدی قابل‌ملاحظهٔ از «عواید» ناشی از «وظیفه» را نیز به حضور این مفتخواران بی‌رحم با کرنش و دنائت تقدیم بدارد. روی همین سنن فرتوت و فاسد کنندهٔ اداری‌ست که هرگاه مأمور جوان دولت بخواهد با شرافت و پاکی و مناعت نفس در دستگاه کار کند و سهم ارباب‌های اداره را نپردازد و خود از خون خلق رنجدیدهٔ کشور تغذی نکند، محکوم به فقر، فلاکت، بدنامی و انفصال از کار گردیده، به حیث تخریبکار، صاحب ایدیولوژی و نظر بیگانه و انقلابی و حتی «بیدین ومرتد» محکوم اربابان زر و زور می‌شوند.

ده‌ها خانوادهٔ بانفوذ و ستمگر که مرفه‌ترین و مجلل ترین وسایل زندگی را در اختیاردارند چهل سال قبل فاقد حد اقل زندگی بودند ولی اکنون با داشتن مقام، منصب و کرسی های بزرگ در دولت افغانستان، صاحب میلیون‌ها دارایی در بانک‌های داخل و خارج، هزاران جریب زمین، باغ‌ها، اپارتمان‌ها و سرای ها و منازل، تجارت‌خانه‌ها و مؤسسات مالی‌اند و از قدرت های بی‌پایان سیاسی و اقتصادی برخوردارند.

اکنون سؤال ساده مطرح می‌گردد که مدرک این همه عواید چه بوده و چه است؟ جواب ساده است از بودجهٔ دولت و از کیسهٔ توده‌های عظیم خلق ستمدیدهٔ کشور! آزادی در رشوه‌خواری و سوءاستفاده به اندازهٔ در دستگاه دولت عام و جزء تعامل اداره است که محدود کسانی اند با نیروی تقوا و شرافت در برابر چنین فساد و فضای مسمومکننده مقاومت کنند.

اکنون رشوه ستانی و اختلاس از «بیت المال» یعنی مال دولت و چوشیدن خون خلق به حدی با تار و پود و جسم و روح مأموران ستمگر و حکمروایان بی‌رحم سرشته شده است که علاج ناپذیر شده‌اند. سرچشمهٔ

(ص ۳)

حقایقی در بارهٔ ترکیب اجتماعی جامعهٔ ما

پیشه‌وران:

پیشه‌وران من‌حیث المجموع از نظر تعداد پس از کارگران زراعتی قرار می‌گیرند، اما وضع ثابتی ندارند و قشربندی بین آن‌ها در جریان است. تعداد بیشتری از ایشان مخصوصاً پیشه‌وران ده در جملهٔ کارگران مزدبگیر و به خصوص کارگران مزدور زراعتی شامل می‌گردند. مثلاً نجاران و آهنگران ده که در تکمیل و ترمیم افزار کار سادهٔ دهقانی با دهقانان همکاری می‌نمایند و مزد محدودی را خواه به صورت جنس و یا نقد دریافت می‌دارند و یا شاگردان ورکشاپ‌های کوچک، شاگردان بوت دوزان، شاگردان خیاطها و غیره در شهرها.

تعداد زیاد دیگری علاوه بر انجام کار زراعتی دست به تولید پیشه‌وری نیز می‌زنند، زیرا شکل اقتصاد طبیعی تاحدودی هنوز در دهات دورافتادهٔ کشور به موجودیت خود ادامه می‌دهد؛ اما پروسهٔ ورشکست شدن تولید پیشه‌وری و پیشه‌وران دردهات کشور به کندی و در شهرها به سرعت جریان دارد و این جریانی غیر طبیعی وقبل از وقت بنظر می‌رسد، چه بنا بر تسلط مناسبات تولیدی فیودالی بمقیاس سرتاسر کشور نیروهای مولّه به تناسبی رشد نکرده است که عرصه را بر شکل تولید پیشه‌وری تنگ ساخته باشد. بلکه علت عمدهٔ سقوط آن ورود بی بند و بار امتعهٔ کشورهای سرمایه‌داری می‌باشد. کسبه و پیشه‌وران که یارای مقاومت در برابر رقابت انحصارهای خارجی و سرمایه‌داران داخلی وابسته به آن‌ها را ندارند، ورشکست می‌شوند، بدین لحاظ امکانات آن وجود دارد که این‌ها در مبارزات ضد امپریالیستی و ضد فیودالی جلب و کشانیده شوند.

تعداد قابل‌ملاحظهٔ پیشه‌وران، به خصوص پیشه‌وران شهری جزئی از خورده بورژوازی را تشکیل می‌دهد که خصوصیات این قشری از پیشه‌وران در بحث مربوط به خورده بورژوازی می‌آید. تعدادی از پیشه‌وران رابطهٔ نزدیکی با تاجران، بعضاً با کارخانه‌داران و سود خوران دارند، زیرا یا مواداولیه را از آن‌ها به دست می‌آورند و یا اجناس ساخته‌شدهٔ خود را به آن‌ها تحویل می‌دهند و بدین وسیله مورد استثمار قرار می‌گیرند.

خورده بورژوازی:

خورده بورژوازی ترکیبی از قشرهای متوسط الحال جامعه می‌باشد که بین بورژوازی و ملاکین از طرفی و کارگران و دهقانان تهیدست و مزدور از طرف دیگر قرار دارد مانند قشر باالنسبه مرفه پیشه‌وران، کسبه و دهقانان میانه حال. چون در بارهٔ دهقانان جداگانه بحث شده است، درین جا بیشتر خورده بورژوازی شهرها که قشر عمدهٔ آن را پیشه‌وران مانند خیاطها، بوت دوزان، نجارها، بناها، حجارها، مسگرها، زرگرها، ویران کارها، صاحبان ورکشاپ‌ها های کوچک و غیره تشکیل می‌دهند و همچنین کسبه و تجار خوردپایه مانند بزازها، سیمسارها، مغازه‌داران، دکانداران ... و غیره در نظر می‌باشند. قشرهای از مأموران و روشنفکران که از لحاظ وضع زندگی در سطح خورده بورژوازی قرار دارند نیز دارای مختصات روحی و اجتماعی همین طبقه استند. بدین‌سان خورده بورژوازی پس از دهقانان یکی از وسیع ترین طبقات جامعه با تمام اقشار و اطرافیانش ویکی از اجزاء مهم ترکیبی نفوس کشور می‌باشد. خورده بورژوازی در جامعهٔ ما مالک وسایل تولید کوچک است و اکثراً نیروی کار دیگران را استثمار نمی‌کند، بدین جهت دارای وضع بین‌المللی مخصوص به خود در جامعه می‌باشد، یعنی از یکسو چون بر وسایل محدود تولید مالکیت دارد بنابرآن به حیث مالک خصوصی متمایل به بورژوازی و ملاکین است و از جانب دیگر چون تا اندازه‌یی متکی به نیروی کار خود بوده او از طرف اقشار بالایی جامعه تا حدودی استثمار می‌شوند، بدین لحاظ متمایل به امپریالیستی را در پیش گیرند. ولی درست نخواهد بود اگر حالت نوسانی وعدم ثبات خورده بورژوازی را که تنگ‌نظر و کوته اندیش است، با وصف شعارهای «چپ»و «انقلابی» آن از نظر اندازیم. خورده بورژوازی بنا بر ماهیت خود که قادر به رهبری سیاسی و اقتصادی نمی‌باشد باید خاطرنشان ساخت که رشد مشخص اجتماعی ـ اقتصادی کنونی در کشور طوری است که خورده بورژوازی شهری و دهاتی ناگزیر از آن است که علاوه بر سرمایهٔ انحصاری بین‌المللی با بورژوازی بزرگ محلی و ملاکین فیودال نیز به منظور تأمین منافع خویش مخالفت نماید.

تجار کوچک و خورده پا احساس می‌نماید که در پهلوی امپریالیزم و ارتجاع داخلی در صورت رشد سرمایه‌داری در کشور، نمی‌توانند باستند و بنابرآن مجبور می‌گردند که موقف ضد سرمایهٔ خارجی و امپریالیستی را در پیش گیرند. ولی درست نخواهد بود اگر حالت نوسانی وعدم ثبات خورده بورژوازی را که تنگ‌نظر و کوته اندیش است، با وصف شعارهای «چپ»و «انقلابی» آن از نظر اندازیم. خورده بورژوازی بنا بر ماهیت خود که قادر به رهبری سیاسی و اقتصادی نمی‌باشد

(ص ۲)

اعتراف به وضع مالی خطیر کشور

وزیر مالیه هنگام ارائهٔ بودجهٔ سال مالی ۱۳۴۷ در بارهٔ وضع عمومی مالی کشور در ولسی‌جرگه اعتراف کرد که:

«ــ وضع مالی مملکت در سال گذشته مساعد نبود.

ــ ۴۷ فیصد عواید منابع داخلی کشور بر منابع عایدی غیرمستقیم اتکاء دارد.

ــ معاملات تجارتی مواد تولیدی ما، در بازارهای خارج نامساعد و فروش محصولات ما در بازار جهانی رونقی نداشت که تأثیر آن را در ساحهٔ به دست آوری اسعار خارجی به وضاحت مشاهده می‌توانیم. ...

ــ اوضاع در داخل کشور حسب مطلوب نبود و نیست و علت آن کساد معاملات تجارتی، تنزیل سطح فروش و استهلاک مصنوعات داخلی، افزایش تعداد بیکاران و ضیقی ساحهٔ کار و امثال آن می‌باشد که از واقع بودن مملکت در آستانهٔ یک مرحلهٔ رکود اقتصادی اخطار می‌دهد.

ــ وضع امروز مالی مملکت نیازمند یک تحول سالم و معین بوده ...

ــ توقعات و نیازمندی مردم ماست که روز بروز پیمانهٔ آن افزایش میابد...

ــ بودجهٔ سال مالی ۱۳۴۷ تمام خواسته‌های مردم را احتوا نمی‌کند...

مصرف مالی با عواید و دارایی دولت قطعاً توازنی ندارد...

ــ موقف خطیر اقتصادی، حال رکود اقتصادی مملکت ...

ــ تشکیل شعبات اداری و طرزالعمل آن‌ها مستلزم اصلاح بوده ...

ــ تصدی های انتفاعی یکی از مسایل قابل اصلاح جدی تلقی گردیده ...

ــ مشکلات دادوستد ... رکود اقتصادی که متأسفانه فعلاً به آن مواجه می‌باشیم...

ــ حمایهٔ اقتصاد ملی از طریق تشویق تزئید تولیدات داخلی و تقلیل واردات، خصوصاً توزید اشیای تجملی و غیر ضروری...

ــ با درک این حقیقت و التفات به موقف خطیر مالی... »

ملاقات سران حزبی و حکومتی اتحاد شوروی و چگوسلواکیا

در فضای صمیمیت و حسن نیت به پایان رسید

خبرگزاری‌های مختلف خبر دادند که در نتیجهٔ ملاقات رهبران احزاب کمونیستی اتحاد شوروی و چگوسلواکیا تصمیم گرفته شد که یک جلسهٔ چندجانبه ملاقات بین احزاب کمونیست و کارگری اتحاد شوروی، آلمان شرق، بلغاریا، چگوسلواکیا، لهستان (پولند) و هنگری تشکیل گردد. این ملاقات به تاریخ ۱۲ اسد ۴۷ دریکی از شهرهای چگوسلواکیا انعقاد یافت.

ملاقات دوجانبهٔ رهبران اتحاد شوروی و چگوسلواکیا که چندی قبل شروع شده بود خاتمه پذیرفت. درین ملاقات اعضای دفتر سیاسی حزب کمونیست اتحاد شوروی و چگوسلواکیا اشتراک نموده بودند. در اعلامیهٔ که به مناسبت ختم این جلسات انتشاریافته چنین گفته می‌شود: طی ملاقات تبادل نظر عمیق رفیقانه در مسایل موردنظر دو کشور بعمل آمد. در ضمن ملاقات طرفین اطلاعات عمیق در مورد اوضاع کشورهای خود ابراز نمودند. این ملاقات ها در فضای صمیمیت، صراحت و صداقت انجام شد. هدف این ملاقات یافتن راه تکامل و تحکیم مناسبات دوستانه بین خلق‌های هردو کشور بر پایهٔ اصول انترناسیونالیزم پرولتری، بر شالودهٔ مارکسیزم ــ لیننیزم بود.

در اعلامیه رهبران احزاب کمونیست اتحاد شوروی و چگوسلواکیا گفته‌شده: هر دو هیأت با توافق کامل فیصله کردند که کمیته‌های مرکزی احزاب کمونیست اتحاد شوروی، هنگری، بلغاریا، آلمان شرقی، پولند و چگوسلواکیا پیشنهاد نمایند که یک جلسهٔ چندجانبه تشکیل شود، این احزاب برادر پیشنهاد مذکور را پذیرفتند. جلسهٔ مذکور بروز ۱۲ اسد ۴۷ صورت گرفت.

تلخیص وترجمه : م.ا خیبر

پرابلم‌های حیاتی راه رشد غیر سرمایه‌داری

اهداف دموکراتیک ملی

در بسیاری از مستعمرات سابق هنوز انقلاب آزادی‌بخش به پایان نرسیده است. انکشاف بیشتر آن متوجه اهداف ذیل است:

ــ تحکیم استقلال سیاسی و از بین بردن استثمار امپریالیستی.

ــ حل بنیادی پرابلم زراعتی به نفع دهقانان و برطرف کردن طبقات طفیلی ملاکان.

ــ تأمین رشد سریع صنعتی تحت کنترول مستقیم دولت.

ــ نظارت شدید دولت بر دارایی خارجی و دارایی سرمایه‌داران بزرگ داخلی.

ــ دموکراسی ساختن وسیع حیات اجتماعی و سیاسی.

اما خاطرنشان باید کرد که حل این پرابلم‌ها مانع رشد سرمایه‌داری نمی‌گردد بلکه بر عکس امحای ستم خارجی و از بین بردن بقایای فیودالی موانع را از سر راه سرمایهٔ داخلی بر می‌دارد. عناصر بورژوایی به کمک شرکت‌های بین‌المللی از فرصت‌هایی که به دست آمده به غرض تقویه و توسعه ساحهٔ فعالیت خود بهره‌برداری می‌نمایند. در چندین مستعمرهٔ سابق از قبیل هندوستان، فلپین، پاکستان، ناجیریا و بعضی کشورهای دیگر افریقا و ملغاسی و بیش از همه کشورهای امریکای لاتین آزادی سیاسی از امپریالیزم رشد مناسبات سرمایه‌داری را تحریک نمود. عین تمایل در دیگر کشورهای آزادشده به مشاهده رسیده است.

در عین زمان در بسیاری کشورها تمایل ضد سرمایه‌داری وجود دارد که آن عبارت از تحدید مناسبات سرمایه‌داری حتی در وقت اصلاحات دموکراتیک عمومی می‌باشد.

یکی از پرابلمهای مبرم و کاملاً ممکن برای کشورهای جوان عبارت است از بین بردن استثمار مستقیم این کشورها ذریعهٔ انحصارات امپریالیستی می‌باشد. وقتی‌که این پرابلم حل شد، اشکال و شیوه‌های جدید محدود ساختن سرمایه‌داری و مناسبات جدید اجتماعی صورت می‌گیرد. تحدید قانونی سرمایهٔ خارجی وسیعاً عملی می‌گردد.

شعب کلیدی منحصر به ساحهٔ فعالیت دولت اعلان می‌گردد، به سرمایه‌داران داخلی امتیازات داده می‌شود، انتقال مفاد به خارج کشور تحدید می‌شود، و یک قسمت آن در شعبه که از طرف دولت تعیین می‌گردد دوباره سرمایه‌گذاری می‌گردد:

بدین معنی که خروج سرمایه از کشور ممنوع قرار داده می‌شود، مفاد به نقد نه، بلکه به جنس از قبیل موادخام و مواد پخته تادیه می‌گردد. در بسیاری از کشورهای جوان سهم مفاد حکومت در بهره‌برداری از منابع طبیعی آن‌ها به اندازهٔ فراوان افزایش یافته است. کنترول شدیدی بر فعالیت شرکت های خارجی در تجارت خارجی و امور مالی وضع گردیده است. تدابیری اتخاذ شده که در آینده کشور به طور کامل از سرمایهٔ خارجی آزاد گردد. به طور مثال بر شرکت های خارجی تحمیل شده که در یک زمان معین به اندازهٔ کافی از متخصصین و کارگران محلی ماهر را پرورش دهند، استخدام متخصصین خارجی در بعضی پست‌های اداره و منیجمنت تنظیم ممنوع قرار داده شده‌اند. استقرار کنترول کارگران و حکومت بر فعالیت متخصصین خارجی وسیلهٔ مهمی برای تحدید و برون کردن شرکت‌های خارجی می‌باشد. علاوه بر اینکه این نوع کنترول استثمار امپریالیستی را جداً محدود می‌نماید و می‌تواند شکل مهمی انتقالی برای ملی ساختن این شرکت‌ها در مراحل بعدی گردد.

گرچه تدابیر محدود ساختن فعالیت شرکت‌های خارجی تأثیر دارد، اما استثمار امپریالیستی را در کشورهای جوان از بین نمی‌برد. ولی اگر این تدابیر پیگیر باشد می‌تواند فعالیت امپریالیست‌ها را درین کشورها محدود سازد و حتی آن‌ها را به عقب‌نشینی مجبور نماید. بنیادی ترین وسیلهٔ که اکثراً دولت های جوان به آن متوسل می‌شوند، عبارت از ملی کردن دارایی خارجی بالخصوص در شعب کلیدی اقتصاد است. تصدی های خارجی سابق از طرف دولت کنترول می‌گردد و به این صورت مواضع اقتصادی آن تحکیم میابد. گرچه معمولاً به مالکین سابق غرامات تادیه می‌گردد، ولی ملی ساختن بر تسلط مطلق سرمایهٔ خارجی در این و یا آن رشته، یا به طور کلی در اقتصاد خاتمه می‌دهد. بهترین نتایج در مبارزه به خاطر استقلال اقتصادی در کشورهایی به دست آمده که در آن سیاست ملی ساختن به طور پیگیر تعقیب گردیده است.

پیشرفت در برابر شرکت‌های خارجی و ملی ساختن دارایی آن‌ها و بیرون کشیدن آن‌ها از کشور وسایل موثر انکشاف دادن انقلاب آزادی‌بخش ملی و تهیهٔ مقدمات برای رشد غیر سرمایه‌داری محسوب می‌گردد.

با در نظر گرفتن وضعیت بین‌المللی و ملی، ملی ساختن دارایی خارجی تا اندازهٔ کافی ایجاب جبران اقتصادی، اجتماعی و سیاسی را می‌کند. از جانب دیگر به عقب انداختن ملی کردن در وقتی‌که تمام شرایط ضروری آماده و روشن است معنی جلوگیری از پیشرفت نهضت را دارد و به عناصر دست راستی چانس دیگری می‌دهد که مواضع خویش را تحکیم بخشد.

از آنجایی که اکثر کشورهای جوان صنایع ملی یا نیروهای مولدهٔ معاصر، یا پرسونل تعلیمی و پرسونل فنی و اداری ندارند مجبور اند تا از کشورهای پیشرفته‌تر تقاضای کمک نمایند. شک نیست که این اقدام در یک مرحله معین حتمی و چاره ناپذیر است. امروز کشورهای جوان می‌توانند بدون اینکه به شرکت‌های امپریالیستی امتیازات اقتصادی بدهند، امداد تخنیکی به دست آورند. وجود یک سیستم نیروند سوسیالیستی به کشورهای عقب‌مانده کمک می‌کند تا استثمار شرکت های امپریالیستی را به حد اقل تنظیم دهند و شرایط مساعدی از سرمایهٔ انحصاری به دست آورند.

البته نباید کشور های آسیا، افریقا و امریکای لاتین فکر کنند که کشور های سوسیالیستی قدرت آن را دارند تا تمام نیازمندی‌های آن‌ها را از رهگذر سرمایه، تجهیزات وامداد فنی برآورده سازند. این کشورها مجبوراند قسمتی

(ص۴)

از (ص اول)

حقایقی در بارهٔ ...

پیوسته در جستجوی متحدین است تا جهت برآوردن ضروریات و خواسته‌های فوری‌اش از آنان کمک بگیرد. بدین لحاظ مهم است که پالیسی سیاسی درست در مورد خورده بورژوازی و تمام اقشار متوسط دیگر در شهر و ده تعقیب گردد و آن‌ها متقاعد گردند که ایجاد تحولات مترقی در جامعه منافع ایشان را به خطر نمی‌اندازد بلکه علیه ملاکین فیودال و بورژوازی بزرگ دلال می‌باشد.

روشنفکران:

روشنفکران قشری معینی از جامعه استند که اکثراً از طریق فروش نیروی کار فکری خود امرار معاش می‌نمایند (محصلان، معلمان، استادان، نویسندگان، هنرمندان، دوکتوران، انجنیران، دانشمندان و قسمت عمدهٔ مأموران (دولتی). دلی باید درنظرداشت که همه‌شان یکسان نیستند، این‌ها از طبقات و اقشار مختلف جامعه بیرون می‌آیند. اکثریت آن‌ها منسوب به طبقات ثروتمند و بالایی و اقشار متوسط‌الحال جامعه استند وعدهٔ ناچیزی به خانواده‌های زحمتکشان تعلق می‌گیرند.

تعداد روشنفکران یعنی افرادی که به کار فکری اشتغال دارند خواه به علت رشد نسبی تکنیک معاصر و خواه در نتیجهٔ زیادشدن ادارات دولتی در جامعه رو به افزایش است و اکثریت بیشتر ایشان در ادارات دولتی مشغول کاراند.

تعدادی از روشنفکران در خدمت ارتجاع در میایند و وسیله و افزار ستم و تسلط بر زحمتکشان جامعه می‌گردند وعدهٔ هم چون صاحب ثروت و دارایی‌های زیادی از طریق سوءاستفاده‌ها و اختلاس از دارایی عامه می‌گردند خصلت ارتجاعی و ضد نهضت‌های ملی و دموکراتیک کسب می‌نمایند و وسیلهٔ انتقال ایدیولوژی بورژوایی در جامعه می‌گردند.

خصوصیت کاری تعدادی از روشنفکران طوری است که موجب تشدید استثمار مردم می‌شوند. مثلاً مأموران عالی‌رتبهٔ دولت، کارمندان شرکت‌های خصوصی و غیره. لیکن باید درنظرداشت که با موقعیت خاص تعدادی از روشنفکران در جامعه نمی‌توان دربارهٔ تمام آن‌ها چنین قضاوت کرد که خصوصیت ارتجاعی و ضد جنبش های ملی، دموکراتیک و مترقی دارند. و یا نقش آن‌ها را نهضت کم بها داد. بلکه روشنفکران در مجموع خود به خصوص در شرایط کنونی کشور ما نیروی عمدهٔ مبارزهٔ ضد فیودالی و ضد امپریالیستی استند و افراد منسوب به این قشر هرچه بیشتر به متحدین طبقهٔ کارگر تبدیل می‌شوند و عناصر آگاه ترقی‌خواه ازین قشر نقش فعال سازماندهی و رهبری را انجام می‌دهند. همچنان در حیات سیاسی کشور نقش اساسی محصلان و متعلمان نیز قابل‌توجه فراوان است.

(در شمارهٔ آینده قسمت اخیر این مضمون تقدیم می‌شود.)

تساوی حقوقی و دولتی افراد

.... تساوی حقوقی مستلزم ..... کلیه افراد یک کشور در برابر قوانین دموکراتیک و مترقی که بر طبق اراده و منافع خلق بوجود آمده باشد و شامل جمیع شئون زندگی اعم از اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی می‌گردد از امتیازات یکسان برخوردار باشند. هر نوع تحدید مستقیم و یا غیرمستقیم حقوق افراد و گروه‌های از مردم و تبعیض در برابر آنان از لحاظ جنس (مرد وزن)، نژاد، ملیت، قوم و قبیله، لسان، مذهب و غیره و یا بالعکس برقراری امتیازات خاص برای عده‌یی و یا گروه محدودی از افراد جامعه متناقض با این اصل مهم است.

اصل تساوی حقوق افراد در آن جوامعی کاملاً مراعات و مورد عمل قرار می‌گیرد که در آن‌ها از بهره‌کشی انسان‌ها، گروه‌های استثمارگر و استثمارشونده، ستمگر و ستمکش و حاکم و محکوم، تفوق و امتیازات طبقاتی و تبعیضات از هر نوعی که باشد نشانه‌یی به مشاهده نرسد و در چنین شرایطی است که با تمام افراد جامعه بدون هیچگونه محدودیتی بر طبق قوانینی که نمایندگی از مصالح توده‌های مردم می‌نماید برخورد عادلانه صورت می‌گیرد.

اما در جوامعی که طبقات متضاد وجود دارد هر آنچه راجع به تساوی حقوق افراد داد سخن داده شود و این امر در قوانین موضوعه انعکاس پیدا نماید، چون به صورت کل قوانین نمایندگی از طبقات بالایی این‌چنین جوامع می‌نماید و هر وقتی‌که منافع این طبقات ایجاب نماید دست به تدوین و وضع قوانین جدید زده می‌شود. بنابرآن نمی‌توان انتظار داشت که تساوی کامل و واقعی حقوق افراد در چنین احوال و اوضاعی تأمین گردد.

درحالی‌که مسئلهٔ تساوی حقوق افراد در جوامع مترقی و غیر طبقاتی به یک امر طبیعی مبدل گردیده است، ولی در کشورهای کم رشد امروزی من‌جمله در کشور ما تحقق این امر شامل برنامهٔ گروه‌های مترقی و وطن‌پرست دموکراتیک و ملی می‌باشد. پس وظیفهٔ توده‌های مردم و به خصوص عناصر و نیروهای ملی، دموکراتیک و وطن‌پرست و ترقی‌خواه کشور است که برای تحصیل حقوق مردم مبارزه کنند و این وظیفهٔ است که در برابر تمام مردم، صرفنظر از جنس، نژاد، قوم، قبیله، مذهب و غیره قرار دارد. چه دشمنان خلق به غرض حفظ و تأمین منافع آزمندانهٔ خویش به هیچکسی رحم نمی‌کنند و از هرگونه وسایل قانونی (!) و غیرقانونی بدین منظور و سلب حقوق و خواسته‌های اساسی مردم اجتناب نمی‌ورزند. بهره کشان جامعهٔ ما و نمایندگان آن‌ها صرف یک محک و معیار را می‌شناسند و آن تحصیل سود، حفظ سلطه و موقف اجتماعی ایشان است. فرق نمی‌کند که حقوق چه کسانی که به کدام نژاد، قوم، قبیله و مذهب تعلق دارند و به چه لسانی حرف می‌زنند، پامال می‌گردد، بنابرآن درین مورد یک مسئله موضوع بحث است و آن اینکه حقوق اساسی توده‌های عظیم مردم قربان می‌گردد تا امتیازات بی‌پایان برای اقلیت صاحبان زور وزر و سرباری‌های جامعه تأمین‌شده بتواند. این‌ها استند و نمایندگان‌شان که سیاست استعماری ایجاد پراگنده‌گی و تشتت را در میان مردم به عناوین و اشکال مختلف دامن می‌زنند و تمام مساعی خود را بکار می برند تا با چاق کردن انواع تعصبات و وسایل دیگر از وحدت و همبستگی توده‌های بی حقوق و ستمکش و نمایندگان مصالح ایشان جلو گیرند و کماکان از امتیازات خاص خود بهره‌مند گردیده به چپاول گری خود ادامه دهند. اینجاست که مسئلهٔ اتحاد و وحدت نیروهای ملی، دموکراتیک وطن‌پرست ترقی‌خواه جامعه مبدل به یک امر لازمی و انکارناپذیر می‌گردد تا با نماینده‌گی درست از خواست‌های مبرم خلق آن پروگرامی را تأیید و دفاع نمایند که خصوصیات ملی و دموکراتیک و مترقی آن ثابت و قابل‌اعتماد بوده و حقوق پامال شدهٔ مردم را بازگرداند.

اصل تساوی حقوق افراد شامل تمام امور و شئون و ساحه‌های حیات جامعه می‌گردد که درین جا **در سه زمینهٔ آن یعنی تساوی در برابر قانون، تساوی در محاکم، و تساوی از لحاظ اشتغال به مشاغل دولتی روشنی مختصری می‌افگنیم:**

تساوی در برابر قانون:

گرچه قوانین در آن جامعه‌هایی که طبقات متضاد وجود دارد، دارای خصلت طبقاتی می‌باشد و من‌حیث المجموع نمایندگی از منافع طبقات و اقشار حاکم بر جامعه می‌نماید، اما در شرایط کنونی در بسا موارد روبنای قانونی تا اندازه‌یی دارای محتوای دموکراتیک بوده ممکن است توده‌های مردم هم تا حدود معنی از آن مستفید گردند، لیکن عملاً موانع سرسختی در راه تطبیق آن به صورت مساویانه بالای کلیه افراد وجود دارد. اگر در اعصار ماضی هر یک از طبقات اجتماعی مشمول قوانین مخصوصی بودند و در جوامع بردگی یونان و روم قدیم بردگان و طبقات پایین اصلاً و رسماً هیچ نوع حقوقی نداشته‌اند و یا در دوران تسلط نظام فیودالی در اروپا هنگامی‌که دهقانان، رعایا و پیشه‌وران و سایر اقشار زحمتکش در یک موضوع قانونی در برابر اربابان، خوانین، سرداران، ملاکین بزرگ ارضی و سایر اقشار بالایی و متنفذ جامعه قرار می‌گرفتند، اصلاً محروم از هر نوع حقوقی بودند. اکنون با وصف آنکه در اعلامیهٔ حقوق بشر گفته می‌شود: »همه در برابر قانون مساوی استند ... «و یا اینکه مادهٔ ۲۵ قانون اساسی ما مشعر است که: »تمام مردم بدون تبعیض و امتیاز در برابر قانون حقوق و وظایف مساوی دارند «دلیل بر تطبیق آن در عمل نمی‌شود. تنها مردم می‌توانند که با پایداری و مقاومت و مبارزه آن را تحقق بخشد.

تساوی در مقابل محکمه:

هرگاه در زمان های سابق اصل تساوی در برابرم حاکم رسماً رد گردیده و برای اشراف و صاحبان ملکیت‌ها و ثروت‌های بزرگ محاکم مخصوص تشکیل می‌شد که دارای امتیازات خاص بود، اکنون با وصف تفکیک قوهٔ قضائیه از قوای دیگر دولت، محاکم تحت تأثیر و نفوذ طبقات حاکم جامعه قرار دارد. در چنین وضعی چطور می‌توان باور کرد که اصل تساوی در مقابل محاکم در ساحهٔ عمل به صورت واقعی تحقق یابد.

(ص۳)

استقرار ارتجاعی یا تحول بنیادی ...

از (ص اول)

بهر حال وظیفهٔ ماست تا حدود امکان و شرایط قانونی (!) در قبال این همه نوسانات و بحران‌ها و بن وب است های پیهم که هیأت حاکمهٔ کشور به آن دست و پا میزند و تلاش در تجدید آرایش قوی دارند و باز هم مدعی تحول و ریفورم است و مواعید و دعاوی اصلاحات را به میان می‌کشد تحقیق و مطالعات خویش را پیگیرانه دوام بدهیم و ماهیت واقعی این «تحول و اصلاح» را تشخیص بدهیم.

قبل از اینکه به اصل موضوع پرداخته شود، این سؤال را مطرح می‌سازیم که آیا نیروهای ترقی‌خواه خلق که طرفدار جدی و پرشور تغیر کیفی و بنیادی و سریع در کشور عقب‌ماندهٔ خویش‌اند ریفورم یعنی اصلاحات را تردید می‌نمایند؟ خیر! جهان‌بینی علمی مخالف ریفورم نیست و اصلاحات و رفورم‌ها را که در کشورهای عقب‌مانده و حتی در چوکات سرمایه‌داری انجام می‌گیرد، نفی نمی‌کند. نیروهای ترقی‌خواه علماً معتقد اند که رفورم محصول فرعی مبارزه است زیرا وقتی‌که مبارزه و جنبش موقتاً به پیروزی نمی‌انجامد باز هک هیأت حاکمه مجبور به عقب‌نشینی و رفورم می‌گردد. درین جا مأموریت تاریخی نیروهای پیشرو است که باید مردم را به مبارزه برای بسط و توسعه و تعمیق رفورم و اصلاحات تشویق و تجهیز نماید و چنانکه گفتهٔ مشهور است: »از رفورم‌ها برای بسط و توسعهٔ مبارزات طبقاتی استفاده کنند «و به موازات آن سعی کنند تا از مطلق بودن رفورمیزم جلوگیری بعمل آورند و رفورم و تغییر سریع کیفی و بنیادی را به مثابه دو قطب دیالکتیکی در جریان مبارزه مورد استفادهٔ درست و اصولی قرار دهند.

لذا با تذکر توضیح فوق اکنون سؤال درین جاست که ماهیت ادعای رفورم و تحول هیأت حاکمهٔ افغانستان چیست؟ آیا واقعاً در افغانستان رفورم اجتماعی وجود دارد؟

در ابتدا باید به استثنای چند تغیر نسبی ونیم‌بند در سیاست خارجی کشور و ایجاد یک سلسله تأسیسات اقتصادی و وضع قانون اساسی و غیره (که البته ما نه تنها جهات مثبت و ملی و ترقی آن را تأیید می‌کنیم، بلکه در بسط و توسعهٔ آن سعی فراوان مبذول خواهیم داشت) اصلاح و تحولی که هیأت حاکمه کشور مدعی آن است به هیچ‌وجه ماهیت آن را ندارد تا در ساختمان و نظام فرتوت و کهنهٔ اجتماعی کنونی کشور ما تحولات بنیادی را بوجود آورد و قدرت حکومت از چنگ نیروهای ارتجاعی و ستمگر به دست نیروهای تحول طلب صدیق و دموکراتیک و ملی و مترقی و وطن‌پرست منتقل شود و نفوذ استعمار و امپریالیزم و نظام فیودالیزم در وطن ما ریشه کن و در عوض آن نظام اقتصادی و اجتماعی نوین و شگوفان ایجاد گردد. هیهات که محتوای ادعای هیأت حاکمه، اصلاح واقعی وت حول بنیادی در کشور نیست! و اصلاً چنین قصدی وجود ندارد و مظاهر آن به مشاهده نمی‌رسد. بلکه بر عکس در زیر قیافهٔ »ملایم «و بکار بردن اصطلاحات عوام‌فریبانه، تمام تقلاها برای این است که مؤسسات کهنهٔ اجتماعی را ثابت نگهدارند، وضع موجود و امتیازات طبقاتی ملاکان و تاجران بزرگ دلال و ملاکین بورژوا بیروکرات و نفوذ استعمارگران امپریالیست و هواداران آن‌ها را نتنها حفظ کنند بلکه مواضع آن‌ها را در شهر و ده بیشتر استحکام بخشند و در نتیجه از طریق اجرای »برخی رفورم‌های «نیم‌بند و فرعی ارتجاع را در کشور بیشتر تثبیت و مستقر سازند و در زیر یک نقشهٔ دقیق راه رشد سریع اقتصاد و فرهنگ را مسدود نمایند و نیروهای صدیق ترقی‌خواه و وطن‌پرست و دموکراتیک را با حیل گوناگون سرکوب کنند و اگر لازم افتد »حکومت مقتدر «و دکتاتوری سیاه نظامی و یا ملکی را به یک ضربهٔ آنی ــ طوری که درین روزها در محافل سیاسی کشور تبصره می‌گردد ــ تدارک ببینند.

یک نگاه به سطح هلاکت بار زندگی مردم، به وضع ننگین مالی دولت، قلت بودجهٔ انکشافی، به فساد دستگاه اداری دولت، به ظلم و ستمگری و خودسری‌ها، ارعاب و اسکات و تحمیلات گوناگون، رواج دزدی و اختلاس، شکست صنایع داخلی، رکود بازار داخلی، فقدان سرمایه و اسعار خارجی، وضع رسوای صادرات و واردات، افزایش دایمی مصارف زندگی، تنزل روز بروز قدرت خرید و مزد و حقوق خلق کارگر، بیماری های کشنده، فقر جانگداز، بیکاری مزمن، جهل و رکود اقتصادی، کندی هلاکت بار آهنگ رشد اقتصاد و فرهنگ، وجود نظام قرون وسطایی در تمام شئون زندگی، سرکوبی نهضت کارگران، ... و صدها مظهر دیگر و وضع فلاکت‌بار کشور کافیست که به تمام ادعای دروغین نیروهای حاکمهٔ کشور خط بطلان کشیده شود. حقیقت تلخ این‌ست که ادعای هیأت حاکمهٔ افغانستان جزء گفتار و تظاهر ماهیت عملی ندارد و تمام هدف آن‌ها استقرار ارتجاع، کاهش حدت مبارزهٔ اجتماعی و نهضت رهایی‌بخش ملی و دموکراتیک و گسترش سراب امید برای تشنه‌گان خودفریب و خوش‌باور و راحت‌طلب می‌باشد.

در قبال این وضع سؤال حیاتی در برابر خلق و مبارزان دلیر کشور مطرح می‌گردد که آیا هیأت حاکمهٔ افغانستان خواهد توانست اوضاع را به نفع ارتجاعی خویش استقرار بخشد، جلو نهضت رهایی‌بخش ملی و دموکراتیک را بگیرد و جامعهٔ افغانستان را همیشه محکوم به کندی هلاکت بار رشد اقتصاد و فرهنگ سازد و مردم را در وضع پر از رنج و عذاب کنونی، برای زمان طولانی در بن بست قرار دهد و زنجیر ستم و اسارت توده‌های عظیم خلق را محکم تر سازد؟ با توجه عمیق به پارهٔ از عوامل داخلی و خارجی ذیل به این سؤال و به آرزوی هیأت حاکمه و ارتجاع پاسخ داده می‌شود.

(ص۳)

از (ص اول)

مأموران و دستگاه ادارهٔ دولت

تمام خرابکاری‌ها و فساد دستگاه اداری گروه هیأت حاکمه و قشری از مأموران متنفذ اند. علاج اساسی و ریشه کن کردن این منبع و سرچشمه فساد عبارت از اینست که دستگاه دولت به صورت بنیادی از وجود این عناصر ددمنش یکسره پاک گردد که چنین کاری صرف از طریق ایجاد تحول بنیادی به دست نیروهای دموکراتیک، ملی و ترقی‌خواه وطن‌پرست امکان‌پذیر است نه از طریق آن نیروهای مرتجع و فاسد که سال‌هاست از خون خلق ستمدیدهٔ کشور تغذیه می‌کنند. ولی باید درنظرداشت که تودهٔ بزرگی از مأموران کم رتبه و پایین رتبه و یک عده از مأموران شریف متوسط صاحب چنین عواید نامشروعی نیستند و بفروش وجدان و شرافت خویش تن در نمی‌دهند و به این ترتیب با مشتی از اعضای خانوادهٔ خویش در فقر و تنگدستی، بیماری و بی‌سرپناهی می‌سوزند و با شرایط اختناق آور و مرگبار زندگی می‌سازند. معاش و عواید مشروع مأموران کم رتبه و پایین رتبه به صورت قطع مصارف حد اقل زندگی انسانی را تأمین کرده نمی‌تواند. هر گاه در زندگی مأموران دولت دقت گردد، و یک محاسبهٔ ساده صورت گیرد، حد اوسط معاش و سعود روزافزون قیمت‌ها در نظر گرفته شود، حقیقت تلخ و دردناک و تحمل‌ناپذیر زندگی هزاران مأمور دولت هویدا می‌گردد. هر گاه حد اوسط معاش یک مأمور پایین رتبه را خوشبینانه در حدود ــ ۱۵۰۰ افغانی تخمین نماییم و اعضای خانوادهٔ مأمور را پنج نفر، این مبلغ صرف کرایهٔ منزل دو اطاقه ونان خشک آن را ممکن است تأمین نماید. این واقعیت زندگانی توده‌های بزرگ مأمور کم رتبه و پایین رتبه دولت افغانستان است که به هیچ‌وجه توجهی به حال آن‌ها نمی‌گیرد و از هرگونه مزایای حداقل زندگی که شایستهٔ یک انسان است محروم‌اند.

ضرورت مبرم است که حکومت معاش متناسب با مأموران تهیه دیده و شرایط زندگی آن‌ها را بهبود بخشد و در عوض کمترین رشوه ستانی را با بزرگترین مجازات محکوم سازد و دستگاه دولت را از وجود خائنین به مال دولت و خلق پاک کند.

سؤال اینجاست که آیا حکومت های کنونی افغانستان به این کار دست خواهند زد؟ پاسخ منفی است زیرا حکومت‌های افغانستان بنا بر ماهیت طبقاتی و وجود صدها قید و بند مافوق قدرت های حکومت و نفوذ طبقهٔ حاکمهٔ ارتجاعی در شهر و ده کشور قادر نیست گام اساسی در راه اصلاحات عمقی و بنیادی بردارد، مگر اینکه حکومتی ایجاد گردد که بر مبنای ارادهٔ مردم افغانستان استوار بوده و روی منافع خلق عمل کند که درین مرحلهٔ تاریخی همانا حکمت دموکراسی ملی می‌تواند چنین وظیفهٔ را ایفا کند، معهذا انتظار کشیدن تا به ایجاد حکومت دموکراسی ملی که مربوط به شرایط و رشد جنبش دموکراتیک و ملی و اتحاد نیروهای تحول طلب است، درست نیست. لذا باید خود مأموران کم رتبه و پایین رتبه و روشنفکران اعم از مأموران ادارات دولتی و مؤسسات معلمان، استادان، انجنیران، اطبا، حقوقدانان، اقتصاددانان، مهندسان، ساینس دانان، ترجمانان و غیره به‌منظور بهبود وضع زندگی اقتصادی، معیشتی و استخدامی و دفاع از حقوق خویش، اتحادیه‌های آزاد و مستقل از نفوذ ارباب دولت، رؤسا و مأموران عالی‌رتبه تشکیل بدهند. نکتهٔ دیگری که باید در بارهٔ وضع مأموران ادارات دولت جداً خاطرنشان گردد عبارت از همانا عدم واگذاری کار به اهل کار و کاردان است. در دستگاه اداری کشور کارهای بزرگ دولتی، فنی، علمی و غیره برای افراد صادق، آزموده، بااستعداد و شایسته و تحصیل‌کرده و مبتکر تخصیص نمی‌شود، زیرا تا هر مأمور جوان به مرتجعین و نظرات شخصی و سیاسی و انحرافی مقامات مافوق و ارباب دولت تسلیم نگردد و با آن‌ها در اقدامات ارتجاعی و خائنانهٔ ضد نهضت های ملی، دموکراتیک و مترقی‌شان همدستان نشود، تا وقتی که ماهیت خود را تغیر ندهد و به چاپلوسی و کرنش تن در ندهد و ارتباطات خود را با تمام عناصر مترقی و وطن‌پرست ولو جزء اعضای خانواده (پدر، فرزند، برادر وزن و غیره) وی باشد، قطع نکند و پاسبان منافع آزمندانهٔ هیأت حاکمهٔ کشور نباشد، و حتی دماغ خود را از هر گونه افکار و نظرات مترقی نشوید، راه‌های پیشرفت و ترقی به روی او باز نمی‌گردد.

هیأت حاکمهٔ افغانستان برای پیشبرد مصالح و ابقای خویش و همچنین برای اینکه عوامفریبی کرده باشد درین اواخر می‌کوشد که از میان جوانان «تحصیل‌کردگان غرب‌زده» وجدان بعضی را خریده و در خدمت خویش بگمارد و به صورت «معجزه‌آسا» در سنین جوانی آن‌ها را به مقامات بالا، به کرسی های وزارت و ولایت و سفارت بنشاند تا به مردم چنین جلوه دهد که اعضای حکومت و کارگردانان چرخ دستگاه دولت جوانان تحصیل‌کرده‌اند و جوانان هیأت حاکمهٔ کشور را تأیید می‌کنند. باید این عوامفریبی‌های حکومت افشا و علیه آن جداً مبارزه گردد، زیرا این تحصیل‌کردگان غرب‌زده و این‌الوقت های زرنگ که حرکت‌شان همیشه به جهت جریان باد عیار می‌گردد، خدمت گذار و پاسبانان نیروهای کهن سیاسی اجتماع و نظام فرتوت اجتماعی و اقتصادی کشو راند.

در هر حال حکم تاریخ و ضرورت زمان است که باید دست آهنین نمایندگان واقعی خلق و نیروهای صدیق ملی و دموکراتیک و وطن‌پرست ترقی‌خواه دستگاه اداری دولت را از وجود این بیروکرات‌های پوسیده پاک گردانند و این رسالت تاریخی فقط به دست نیروهای امکان‌پذیر است که در راه مصالح خلق و وطن از هیچ مانعی نمی‌هراسد.

ــ خلق افغانستان روز بروز بیدار می‌گردد و نیروهای ملی دموکراتیک و ترقی‌خواه و وطن‌پرست متشکل تر و نیرومند تر می‌شوند. شعور سیاسی و طبقاتی و ملی طبقات پیشرو و زحمت کش کشور نسج میابد و همه در یک جبهه در راه خواست های اساسی نزدیک و دور خویش به مبارزه بر می‌خیزند و از اصلاحات عمیق و تحول بنیادی دفاع می‌کنند، بدین ترتیب هیأت حاکمهٔ افغانستان نخواهند توانست (ولو موقتاً تناسب قوا به نفع وی باشد و زور آوری کند) اشتیاق پرشور و نیرومند خلق کشور را ارضا کند و جلو جنبش نجات‌بخش ملی و دموکراتیک و ترقی‌خواه کشور را بگیرد. دیگر موعد سال‌ها تحمل و انتظار و کرنش و تسلیم بسر رسیده است.

برای مردم افغانستان ثابت گردیده که نیروهای ارتجاعی افغانستان در ماهیت خویش فاقد حسن نیت و فاقد شجاعت اخلاقی، شایستگی، کفایت و لیاقت‌اند. در تاریخ معاصر کشور به مشاهده رسیده است که سال‌ها نیروهای حاکمهٔ افغانستان بنا بر خصوصیت ضد ملی و ضد دموکراتیک و ضد ترقی و ضد خلقی خود به غارتگری، دروغگویی و ستمگری و امتیاز طلبی مشغول بوده‌اند وبر مبنای حسن نیت در جهت منافع و مصالح خلق و وطن از منافع و مصالح خود نگذشته‌اند و در صدها پهلوی حیات ملی ــ سیاسی ــ اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی از خود بی‌کفایتی و نالایقی نشان داده‌اند و حتی در برابر مسایل جزئی و پارهٔ از نهضت های کارگری و روشنفکری ارکان وجودشان به لرزه افتاده و ناشیانه و بدون سنجش دست به اختناق، ترور و دسیسه زده‌اند. لذا نیروهای حاکمهٔ که اعتبار و حیثیت خود را در برابر مردم از دست دهد پایه‌های آن دیگر سست و گلی خواهد بود و در زیر سنگینی بار گناه خویش سقوط مهیب و مدهش خواهد کرد و خلق پیروز خواهد گردید.

ــ نکتهٔ مهم که محافل حاکمهٔ ارتجاعی افغانستان نمی‌تواند سد راه ترقی و نهضت و پیروزی مردم گردد همانا وجود فساد و پوسیدگی عمقی در دستگاه ادارهٔ دواتی افغانستان است. دستبرد به اموال دولت، عدم اصل قانونیت و اجرای قوانین، تقلب و جعل کاری در امور، ستم ملی و تبعیضات، بوروکراسی، کارشکنی و سهل‌انگاری مأموران، کرنش و چاپلوسی، مشوره‌های غلط و غرض آلود، نفوذ دست‌های اجنبی و استعمار گرو اجنبی‌پرستان هوادار امپریالیزم، رقابت‌های فیودالی و سیاست بازی های شیطانی، مقررات و قوانین کهنه و فرتوت، نفوذ قوی نیروهای کهنه‌پرست، ارتجاعی و محافظه کار در دستگاه عریض، متورم و مریض دولت همه عواملی‌اند که حتی هیأت حاکمهٔ کشور قادر نیست نقشه‌های مطروحهٔ خویش را مورد تطبیق قرار دهد.

همچنان در دستگاه دولت افغانستان در میان خود عمال دولت حس عدم اعتماد، عدم مصئونیت و دوری دستگاه از مردم وعدم همکاری، همچو موریانه ماشین دولت را می‌خورد. برای آنکه در افغانستان واقعاً اصلاحات اساسی و بنیادی تحقق پذیرد، باید کار بر مبنای مرکزیت دموکراتیک، سیستماتیک و ثمربخش باشد و نیروهای وسیع خلق و ابتکار و خلاقیت توده‌های مردم شهر و ده با شور و شوق بر انگیخته شود. طبعاً برای این کار اعتماد مردم شرط اساسی است. هیأت حاکمهٔ افغانستان فاقد چنین اعتماد است ولو در ظاهر امر چنین تلقیات برای مدتی مردم را علی‌الرغم ارادهٔشان به زور وادار به سکوت مدهش سازد. سکوتی که فردا خواهد شکست و دستگاه پوسیده و زنگزدهٔ ادارهٔ کهن را درهم خواهد ریخت.

ــ عنصر دیگری که سیاست استقرار ارتجاعی هیأت حاکمه افغانستان را از هم خواهد پاشید، وجود انواع تناقضات و اختلافات و تضادها، تحریکات و رقابت های محافل حاکمهٔ کشور در میان خودشان است که عمل منفی و مثبت یکدیگر را تخریب و فلج می‌کند. این وضع در میان هیأت و طبقهٔ حاکمه ارتجاعی کشور روز بروز تشدید می‌گردد و امکان ایجاد هر گونه «تثبیت و استقرار اوضاع» را از میان می‌برد و هرج‌ومرج و رقابت های خصمانه، کارشکنی و خراب کاری های متقابل را افزایش می‌دهد و علی‌الرغم ادعای‌شان این خود آنان استند که «اوضاع را اخلال» می‌نمایند.

هیأت حاکمهٔ کشور توانایی آن را ندارند که ازین وضع خود را نجات دهند. این شیوه سنتی و کهنهٔ آن‌هاست، این میراث سابق است، در آینده نیز چنین خواهد بود خود در دامی که برای مردم نهاده‌اند، گیر خواهند آمد.

ــ عمده‌تر اینکه هیأت حاکمهٔ کشور برای استقرار ارتجاع و جلوگیری از جنبش و تحول بنیادی در کشور و حتی برای ایفا وعده و دعوی اصلاحی خویش فاقد منابع لازم مالی است. آنچه افغانستان از لحاظ مالی داشت یا به خارج انتقال کرد و یا برای چرخاندن لنگالنگان دستگاه فرسودهٔ اداری دولت و یا مورد استفادهٔ مفت خواران، رشوه‌خواران، سود خواران و زمین خواران ددمنش، آپارتمان‌سازان و قصر سازان قرار دارد.

درین هیچ جای شبهه نیست که وطن ما کشوری است از لحاظ ثروت‌های دستنخوردهٔ ملی غنی و بالقوه و دارای منابع فراوان مالی و انسانی برای تراکم و تجمع سرمایهٔ ملی است ولی در تحت نظام موجود اقتصادی ــ اجتماعی ــ سیاسی و در اثر سال‌ها غارتگری نیروهای استعمار گر و ارتجاع داخلی و عقب‌ماندگی که قرون متمادی دامن‌گیر آن است، به شدت ناتوان و فقیر است. روز بروز خلق افغانستان فقر و بدبختی را در گوشت و پست خود احساس می‌کنند. هیأت حاکمهٔ افغانستان نتنها در زمینهٔ تغیر وضع تصمیمی ندارد، بلکه عمداً و قصداً در اندیشهٔ جبران این فقر مالی و بکار انداختن ثروت های ملی و ایجاد اصلاحات و تحول بنیادی نمی‌باشد وهم بنا بر ماهیت ارتجاعی و طبقاتی خود قادر به آن نیست که طبقات حاکمهٔ ستمگر و استثمار گر را از جامعه ریشه کن سازد و راه را برای رشد نیروهای مولده باز کند. حکومت های افغانستان سال‌های متمادی است که از یک سو جلو رشد و تقویهٔ صنایع ملی را گرفته‌اند و از طرف دیگر خود با بودجهٔ قلیل و ننگین که قسمت عمدهٔ آن در راه امنیت طبقهٔ حاکمه و اداره به مصرف می‌رسد (در سال جاری بیش از ۱۵ فیصد معادل تقریباً ۲۰ میلیون دالر بودجهٔ انکشافی دولت در راه رشد خالص و واقعی اقتصادی به مصرف نمی‌رسد) گام اساسی و سریعی در راه انکشاف اقتصاد و فرهنگ کشور نبرداشته و به حرکت سنگپشت وضع نامساعد، زمینهٔ مساعدی وجود ندارد. در صورتی که معیار لیاقت و شایستگی در کارها »نسب خانوادگی« افکار و عقاید سیاسی، مذهبی و فلسفی و مربوطیت بیکی از اقوام و غیره باشد، چطور »تساوی شرایط «بوجود آمده می‌تواند. طبعاً فرزندان خانواده‌های بالایی، متنفذ و نازپرورده‌های اجتماع‌اند که حق و زمینهٔ اشغال مناصب و مشاغل دولتی را دارند و اگر احیاناً کسانی از خانواده‌های پایین اجتماع بر حسب تصادف و یا به غرض نمونه این فرصت را به دست می‌آورند باید قبلاً ثابت نموده باشند که از طبقه و مردم خود بریده‌اند و منافع خود را در منافع طبقات صاحب امتیاز و حاکم بر جامعه جستجو می‌نمایند. باید تذکر داد که تنها در شرایطی ممکن است که تساوی در امر اشتغال به مشاغل دولتی بمیان آید که امتیازات ناروای طبقاتی برداشته شود، زمینهٔ تحصیل به درجات مختلف برای همه یکسان میسر گردد و معیار برای اشغال وظیفه، صلاحیت و شایستگی در کار باشد نه »اصل و نسب خانوادگی ««نجیب زادهگی «یا صرفنظر کردن از هر گونه تعلقات به طبقات ستمکش و یا منافع اساسی مردم را نادیده نگریستن و به خدمت ارتجاع پیوستن.

نتیجه اینکه حقوق اساسی و آزادی های مردم در تمام شئون زندگی هنگامی تأمین‌شده می‌تواند که توده‌های مردم به پیشاهنگی و اتحاد تمام نیروهای دموکراتیک و ترقی‌خواه مبارزهٔ پیگیر و متحدی را برای به پیروزی رساندن جنبش دموکراتیک و ملی وطن محبوب ما افغانستان به پیش برند.

ازبیک ....

خلق اولوغوارلیگی

شرعی جوزجانی

تفکر آسمانیده اوچه من. اندیشم اوج آلگن ساری جهان گینگ لیگی، حدسیز لیگی وکته لیگی کوبراق نمایان بوله دی.

بو ابدیت قوچاغیده یشیدیگن جهانده تورگن عظمتلی ــ هیبتلی نرسه لر کوبدن کوب. وقار بیلن توغتگن تاغلر، جوشیب تاشیب آقگن دریالر، آسمانده گی یارقین یولدوزلر، قویاش، آی، بولرنینگ هر بری گه خاص یر وقار وعظمت بار. لیکن بولر همه سی انسان اولوغوار لیگی، خلق عظمتی نینگ توغریسیده، اوز هیبتی نی قولدن بیره دی.

دنیا قیافه سینی اوزگرتیریب »تغییر بیریب «مدنی معیشی اسباب لر قورگن، عصیانگر طبیعت ایاغیگه کیشن سالیب، انسانیت بخت ــ سعادتی اوچون اوندن ایش آلگن فقط خلق دور. صنفی جمعیت «طبقاتی جمعیت» تاپلش زمانیدن حاضرگه چه اوز حاکمیتی نی قورماق اوچون کورش «مبارزه» آلیب کیلگن خلق، اوتکن عصرلر اره سیده اوز ایجاد کارلیک لری بیلن مینگلب مادی ومعنوی یادگار لیکلر یره تیب کیلگن.

او مستملکه چیلر و استثمار ایتکو چی طبقه لرنی یوقاتیش اوچون تورت تاریخی باسقیچ مرحله نی باسیب اوتیب بیشینچی باسقیشگه قدم قویگن، ایسکی توزوملر «نظاملر » اورنیده ینگی انسانی توزوم یرتگن وحاضر هم یر یوزیدن امپریالیزم واستثمارنی یوقاتیش اوچون امان سیز کورش آلیب باره دی.

مصر هرملری، روم ویونان مدنیتی، شرق یورتلریده کی عجایب تاریخی بنالر، وبوتون جهان علمی ــ ادبی واستتیک »نفیس «یادگار لیکلری خلق ایجادیدن تیل لیک نمونه لر دور.

یر یوزیده کی برچه نعمت لر فقط انسان ملکی بولیب، خلق محنتی ــ کوچی بیلن انسانیت بختیار لیگی اوچون اسبابسازلیکلر بیلن یلغان خلق اولوغوارلیگی واونینگ ایجادی عظمتی گه فقط خلق دشمن لری قایل قامیدی.

خلق دشمنلری تاریخ جریانیده اونی رولیدن انکار قلیش اوچون اسباب سازلیکلر بیلن یلغان ئغیر علمی فکر لر ترقتیب، بیلگی لش «تعیین لش» رولی نی قهرمان کیشیلرگه باغلیق دیب ادعا قیله دیلر، لیکن علمی واقیت لر هر کون بو علمی یلغان لرنی اعتباردن توشیریب وبو یلغانچیلرنینگ حقیقی ودشمنانه قیافه لری نی آچیب کورساتماقده.

خلق نی سیویش و خلق منفعتی نی مدافعه قلیش واونگه وفادارلیک کورساتیش، شونینگ دیک خلق اره سیده کریب اولردن اورگنیش واولرگه اوگتیش، علمی و ترقی پرور ایدیولوژی نینگ اساسی پرنسیپ لریدن بری بولیب حسابله نه دی.

خلق دموکراتیک مرامیده «بیز عزیز افغانستان نجیب ومحنتکش خلقی نینگ حضوریده هیچ قچان اوز اولوغ مسئولیت لریمیزنی اونوتمیمیز» دیب قید بولگن.

بز خلق ایرکین لیگی وبخت شعادتی اوچون امانسیز کورش آلیب باریب، خلق نینگ حقیقی خادملری بولشیمیزنی کته شرفلی افتخار دیب اعتبار بیره میز و خلق اولوغوار لیگی نینگ کویچی سی بولیب، بلند آواز بیلن خلق عظمتی نینگ قوشوغینی کویلب «ایتیب» باره میز.

از (ص ۲)

تساوی حقوقی و دولتی ...

همچنان در شرایطی که قضات خود را نمایندهٔ مردم نپندارند چگونه یک دهقان ساده در برابر خان محل و یا کارگری در برابر کارفرمای خود و یا یک مأمور پایین رتبه در برابر مأمور مافوق خویش به صورت مساویانه در محاکم جهت حل و فصل دعاوی خویش قرارگرفته خواهند توانست؟

پس در شرایط موجود علی‌الرغم اینکه در قوانین از اصل تساوی مردم در محاکم زیاد هم مطالبی گنجانیده شود، تا هنگامی‌که مناسبات فرتوت فیودالی، سلطهٔ خود را حفظ کرده و جای خود را به مناسبات نوین و مترقی اقتصادی ندهد و در سرنوشت اکثریت عظیم توده‌های مردم تغیری اساسی به نفع ایشان وارد نگردد، نمی‌توان انتظار داشت که مردم در پهلوی حقوق اساسی دیگری برخوردار از قضاوت صحیح و عادلانه در مورد خود در محاکم گردند.

تساوی از نظر اشتغال به مشاغل دولتی:

در مادهٔ ۲۱ اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر قید است: »هر کس حق دارد با تساوی شرایط، به مشاغل عمومی کشور خود نایل آید. «درین جا سؤالی بوجود می‌آید که در چنین اوضاع و احوال مانند وضع موجود کشور ما »تساوی شرایط «یعنی چه؟ در شرایطی که اکثریت فرزندان خلق کارگر، دهقان و سایر زحمتکشان اصلاً توان و موقع آن را ندارند که شغل و کسب پدری را ترک نموده به تحصیل بپردازند و زمینه برای تبارز و شگوفانی استعداد خلاقهٔ آن‌ها مهیا گردد و همچنان برای زنان کشور مه نیمی از جامعه را تشکیل می‌دهند بنا بر محدودیت های اجتماعی، قانونی و

از (ص ۲)

استقرار ارتجاعی یا تحول ...

از (صفحهٔ ۴)

می‌خواهد به اصطلاح ریفورم‌های نیم‌بند را عملی نماید. این وضع خود موجب آن می‌گردد که نیروهای تحول طلب و خلق کشور دیگر نتنها در برابر «استقرار ارتجاعی» تن در دهند بلکه با نیروی عظیم مبارزهٔ ملی، دموکراتیک و خلقی راه را برای تحول بنیادی باز خواهد کرد. طبقهٔ حاکمهٔ افغانستان اکنون به بزرگترین مانع راه پیشرفت جامعه بدل گشته است. اگر درین قرن رشد عظیم نیروهای مولده و تکامل علم و فن در جهان، هنوز به فقر ملیون‌ها افراد کشور پایان داده نشده و وفور نعم مادی و معنوی برای همه افراد کشور تأمین نگردیده است، گناه و مسئولیت عظیم و خطیر آن به گردن محافل حاکمهٔ ارتجاعی، استعمار و امپریالیسم و هواداران داخلی آن است. قانون زمان و قانون عمیق تکامل جامعهٔ ما به نحو آمرانه در برابر ما این وظیفه را قرار می‌دهد که باید وضع موجود و مناسبات اقتصادی و اجتماعی مسلط، عوض گردد، نیروهای مولده و انسانی پرقدرت و خلاق کشور از بند اسارت رهایی یابند و تمام نیروهای تولیدی کشور به خیر و صلاح جامعه مورد استفاده وسیع قرار گیرند.

ــ از آنجایی که «تحول تاریخی جهانی جامعهٔ بشری از سرمایه‌داری به سوسیالیزم ...نتیجهٔ قانونی تکامل طبیعی جامعه است»

پرچم

د افغانستان د خلک دموکراتیک ګوند ګاروخپروونکی

۱۴ اسد ۱۳۴۷

اظهارات رییس‌جمهور چگوسلواکیا راجع به مذاکرات رهبران حزبی اتحاد شوروی

و چکوسلواکی

رهبران احزاب کمونیست اتحاد شوروی، بلغاریا، هنگری، پولند و آلمان شرق در خاک چگوسلواکیا به مذاکره پرداختند. هنگام مواصلت رهبران حزبی کشورهای سوسیالیستی مردم از ایشان استقبال پر حرارت نمودند. این مذاکرات در شهر برتسلاو صورت می‌گیرد.

روزنامه‌های چگوسلواکیا بیانیهٔ رییس‌جمهور چگوسلواکیا را راجع به مذاکرات رهبران حزبی اتحاد شوروی و چگوسلواکیا انتشار دادند. رییس‌جمهور چگوسلواکیا گفته است: ما فقط در وقتی می‌توانیم پروگرام‌های خود را اجرا کنیم و به هدف های خود برسیم که یکی از حلقه‌های محکم جامعهٔ سوسیالیستی را تشکیل دهیم. ما در آن زمان موفق خواهیم شد که به اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی تکیه کنیم.

او گفت که در جهان طوفانی امروزه که به چند قسمت تقسیم شده است، ما به تنهایی قادر به هیچ کاری نیستیم، ما جای خود را میدانیم و به صراحت به آن اعتراف می‌کنیم. او به کسانی که شیپور تبلیغات ضد شوروی می‌زنند اشاره‌کرده گفت: آن‌هایی که دشمنی با اتحاد شوروی را دامن می‌زنند به استقلال و امنیت ما خیانت می‌کنند، چنین اشخاص با خواست‌های جامعهٔ ما بیگانه‌اند و مردم به آن‌ها جواب دندان‌شکن خواهند داد. او گفت: ما درین زمینه با دوستان شوروی خود صحبت کرده‌ایم، مذاکرات ما در فضای صمیمیت و صراحت کامل صورت گرفت، ما به این نتیجه رسیدیم که منافع حیاتی جامعهٔ سوسیالیستی و جنبش جهانی کمونیستی و کارگری، تحکیم وحدت و همبستگی احزاب برادر ادامهٔ همکاری ما را در شورای تعاون اقتصادی متقابل و پیمان وارسا ضرور می‌شمارد. وی به پیمان وارسا و نقش مهم آن در نگهداری صلح جهانی و جلوگیری از حملات دشمنان بالای ممالک سوسیالیستی اشاره نموده گفت: پیمان وارسا ضامن امنیت کشورهای سوسیالیستی است و باید جهات دفاعی آن شدیداً تقویه شود.

از آنجایی که سیستم جهانی سوسیالیسم، نیروهای جنبش آزادی‌بخش ملی و طبقهٔ بین‌المللی کارگر در مبارزه با ارتجاع و امپریالیزم، به خاطر صلح و استقلال ملی، دموکراسی، ترقی اجتماعی، رفاه و سوسیالیسم، امنیت و آزادی ملت‌ها به پیش می‌رود و پیهم سدها و موانع را می‌شکنند و اوضاع جهان با سرعت شگفت‌انگیزی تحول می‌کند، هیأت حاکمهٔ افغانستان دیگر قادر نخواهد بود که با حرکت سنگپشت مانند خود و با ایجاد موانع و بندهای خاکی و میان‌تهی خویش جلو خروشان و نیرومند رشد و تکامل اجتماعی و تحول بنیادی را در افغانستان بگیرد.

بلی این عوامل و ده‌ها عامل دیگر داخلی و خارجی قدم به قدم مانع آن می‌گردد که ارتجاع وضع را به نفع خود مستقر و تثبیت نماید. ولی باید جداً درنظرداشت که طرح این مطالب و تحلیل وضع موجود به این معنی نیست که نیروهای ارتجاعی کشور به خودی خود از هم فرو خواهند پاشید. باید متوجه بود که هنوز تناسب قوا به نفع ارتجاع است و هیأت حاکمهٔ کشور هنوز می‌تواند (با وصف ضعف مبانی آن و علی‌الرغم اینکه محکوم جریان تاریخ است) تا دیر زمانی جلو تحول را بگیرد. اکنون سؤال بزرگ و حیاتی درین جاست که آیا «سیاست استقرار ارتجاعی» سیاست ضد دموکراتیک و ضد ترقی محافل ارتجاعی حاکمه افغانستان حتی به صلاح خود هیأت حاکمهٔ افغانستان بوده می‌تواند؟ پاسخ ما منفی است. از آنجایی که جهان‌بینی علمی و ایدیولوژی سوسیالیسم علمی بشردوستی (هومانیسم) عالی عصر ماست و از بی‌رحمی، خشونت و از اعمال قهر بی‌مورد (تا جبراً تحمیل نگردد) کراهت دارد، بر آن است که «اگر حل مسایل از طریق شیوه‌های مسالمت‌آمیز ممکن باشد، باید آن را بر شیوه‌های قهر آمیز علی‌الرغم پیچیده و طولانی تر بودن آن، مرجع دانست.» و همچنان توصیه می‌گردد که «باید با وسواس تمام از کلیه امکانات سیر مسالمت‌آمیز و شیوه دموکراتیک اقناع و تجدید تربیه استفاده نمود» لذا، میگوییم که هنوز ناوقت نیست که هیأت حاکمهٔ افغانستان با عقل سلیم، از طریق مسالمت‌آمیز مانع راه پیشرفت و ترقی جامعه و رشد سریع اقتصاد و فرهنگ و آزادی عمل مسالمت‌آمیز نیروهای ملی و دموکراتیک و ترقی‌خواه وطن‌پرست نگردد و یوغ سنن ارتجاعی را به دور افگند و به جریان تاریخ و زمان همگام شود و اندیشهٔ نقشه‌کشی «استقرا ارتجاعی» و ایجاد حکومت زورگو و دکتاتوری های سیاه ارتجاعی را در قیافهٔ غربی و در قالب آسیایی از مغز و کلهٔ خویش شستشو کنند. این مشوره و توصیه نیست و حکم آمرانهٔ تاریخ است ! وگرنه خلق‌ها خود راه خویش را باز خواهند کرد و زنجیرهای اسارت را درهم خواهند شکست. هم اکنون تمام نیروهای مترقی و وطن‌پرست کشور ما در برابر نقشهٔ «ستقرار ارتجاعی» نیروهای خشن استبداد و دسایس استعماری، نقشهٔ نجیب و والای انسانی خویش را یعنی نقشهٔ «تحول بنیادی» را مطرح کرده است.

ما سخت بدین معتقدیم که یگانه راه درست پیروزی مطابق به آرمان های عظیم خلق و اندیشه‌های پیشرو عصر ما همانا عبارت از تحقق آرمان های دموکراتیک خلق افغانستان و ایجاد نظام نوین اجتماعی است.

خلق افغانستان بالقوه خواستار تحول بنیادی در نظام اجتماعی و ماهیت حکومت می‌باشند، زیرا در چوکات تنگ و تاریک وضع موجود حل مسایل و معضلات ملی کشور ما امکان‌پذیر نیست و به این شیوه و وضع نمی‌توان کشور عقب‌ماندهٔ خویش را بیک کشور مترقی، کشور فقر و جهل و مرض خویش را بیک کشور آزاد و سعادتمند و مرفه بدل کرد.

ایجاد تحول بنیادی ناشی از ضرورت تاریخ و ضرورت ملی و ضرورت مبارزهٔ طبقاتی کشور ماست. باید با پیگیری، با روحیهٔ قوی و رزمنده در راه رفاه و نجات خلق، در راه ساختمان وطن نوین، در راه انجام جنبش رهایی‌بخش ملی و دموکراتیک به جهت هدف غایی شجاعانه به پیش‌رفت.

پیروزی از آن خلق است، از آن ماست.

..... عده‌یی از کارگران

..... کارفرمایان انتقال گاز شبرغان

..... به تاریخ اول اسد ۱۳۴۷ کارگران پروژهٔ انتقال گاز به طور اعتراض علیه نادرست آمریت پروژهٔ مذبور اجتماعی تشکیل داده بودند. موضوع اجتماع این بود که آمران پروژه یک نفر محمد عظیم احمدزی مأمور فنی پروژه را احضار و برایش امر نمودند که هرچه زود تر جهت گرفتن بورس تعلیمی به وزارت معاون و صنایع به کابل برود. وقتی‌که کارگر مذکور از آمریت پروژه خواست موضوع به کابل رفتن و استفاده از بورس را برایش به طور مکتوبی ابلاغ کند، آمریت پروژه ازین امر امتناع نموده نامبرده را ذریعهٔ پولیس به کابل اعزام داشت و همین کار سبب بوجود آمدن هیجان بین کارگران گردیده، فردای آن روز در برابر این روش تحریک‌آمیز اجتماعی تشکیل نمودند، آمریت پروژه غرض متفرق ساختن اجتماع مسالمت‌آمیز و قانونی کارگران مداخلهٔ پولیس را خواستار شد که در اثر آن پولیس به مداخله پرداخته کارگران را مورد لت و کوب شدید قراردادند که در نتیجه چندین نفر مجروح و عدهٔ دیگر را دستگیر و زندانی نمودند.

ما همیشه گفته‌ایم که از یکطرف وضع فلاکتبار زندگی و از طرف دیگر روش بیروکراتیک مستبدانه و تحریک‌آمیز مأموران و کارفرمایان باعث این همه بی‌نظمی‌ها و اخلال امنیت بوده است که نمونهٔ ازین خودسری‌ها و تحریکات را درین موضوع به وضاحت دیده می‌توانیم و وظیفهٔ خود میدانیم تا در برابر همچو قانون‌شکنی‌ها و توقیف‌های خلاف قانون و برای رهایی کارگران زندانی مبارزه نماییم و جداً خواستاریم تا با عاملین این‌گونه اعمال تحریک‌کننده معاملهٔ قانونی صورت گرفته و مورد بازخواست شدید قرار داده شوند.

روش ضد قانونی و غیر دموکراتیک شرکت صناعتی

باختر (مزارشریف) در برابر کارگران

چندی قبل کارگران شرکت صناعتی باختر (مزارشریف) غرض برآورده شدن خواست های صنفی خویش و سلب اعتماد از نمایندگانی که قبلاً به وسیلهٔ شرکت به غرض مفاهمه با مقامات مربوط آن تعیین شده بود، در صحن فابریکه اجتماع نموده بودند. چون برخورد کارفرمایان شرکت در برابر خواست‌های قانونی کارگران خشونتبار و تهدیدآمیز بود، کارگران مجبوراً دست به اعتصاب زدند و مقامات شرکت مجبور شد تا با کارگران کنار بیایند و بایشان وعده دهد که هرچه زودتر به خواست‌های شان جواب قناعت بخش خواهد داد. کارگران دوباره به کارهای خویش ادامه دادند.

ولی ادارهٔ فابریکه بجای اینکه به وعده‌های خویش وفا کند، با دعوت والی به فابریکه و تحقیقات انفرادی از کارگران مبنی بر اینکه از کدام منبع و از طرف کدام اشخاص تحریک شده‌اند، دوباره حس عدم رضائیت آنان را برانگیختند و کارگران با اشاره به دست های پر آبله، لباس‌های ژولیده، شکم‌های گرسنه، فامیل های مریض بی‌دوا و بی‌سرپناه خویش جواب دادند: این‌هاست تنها محرک مطالبات قانونی ما! معهذا کارفرمایان فابریکه اخیراً شاغلی میر شمس‌الدین زلمی و سید عصمت الله کارگران زحمتکش فابریکه را از کار اخراج و سایر کارگران را نیز به چنین سرنوشتی تهدید کرده‌اند.

پرچم: درحالیکه خواست های قانونی، صنفی و اقتصادی کارگران را جداً تأیید میکند، اخراج غیرقانونی دو تن از کارگران شریف فابریکه را شدیداً تقبیح و مقامات کارفرمایان مربوط را از مسئولیت عواقب اعمال ضد قانونی‌شان بر حذر می‌دارد.

اخراج دو تن از کارگران شریف

تفحصات شبرغان

اطلاعی می‌رساند که اولیای امور تفحصات پترول دو نفر از کارگران با شهامت تفحصات شبرغان را به علت نامعلوم با شیوهٔ نهایت درجه تحریک‌آمیز از کار اخراج کردند و بعداً ذریعهٔ پولیس به کابل اعزام و حین مواصلت به کابل کارگران را در حصهٔ پل باغ عمومی رها و پولیس رو به فرار نهاد. این عمل تحریک‌کننده و خلاف قانون متصدیان امور تفحصات باعث تأثر و نارضایتی عمیق کارگران آن ولایت گردید.

پرچم: به حیث مدافع حقوق خلق زحمت کش افغانستان به این عمل ضد قانونی عمال حکومت شدیداً اعتراض می‌نماید و مسئولیت عواقب نامطلوب این نوع خودسری‌ها و قانون‌شکنی‌ها را به خود آن‌ها متوجه می‌داند.

از (ص ۳)

تحریکات ضد نهضت‌های ملی و مترقی

درین اواخر در اکثر ولایات کشور به اشاره و تشویق محافل حاکمهٔ ارتجاعی، عناصر مرتجع وابسته به طبقات ستمگر، به تبلیغات، توطئه‌ها و تحریکات ضد عناصر ملی و مترقی و جریانات سالم سیاسی می‌پردازند. ازجمله اخیراً به تحریک بعضی محافل ارتجاعی، یک عده از ملکان و اربابان متنفذ و مرتجعین ولسوالی دولت‌آباد ولایت بلخ با تشکیل محافل متعددی دست به یک سلسله فعالیت های تخریبی علیه عناصر وطن‌پرست و جریانات ملی و مترقی می‌زنند.

آن‌ها با پخش تهمت های بی‌اساس و افترات بی‌بنیاد می‌خواهند ذهنیت پاک خلق‌ها را نسبت به جوانان و فرزندانشان و نسبت به دانش و فرهنگ و تحصیل در مکاتیب و پوهنتون‌ها مغشوش بسازند. نمایندگان محافل حاکمه در ولایت مذکور بجای آنکه جلو این‌گونه حرکات ارتجاعی را بگیرند، با اشتراک درین محافل به وسیلهٔ گماشتگان خویش، آنان را درین امر خلاف مصالح ملی و جریان مترقی تشویق می‌کنند.

(از ص ۲)

پرابلم‌های حیاتی راه رشد ...

از خواست های خود را از طریق کشورهای امپریالیستی تأمین کنند. معهذا بنا بر پشتیبانی سیستم بین‌المللی سوسیالیسم می‌توانند به حیث پارتنر مستقل و متساوی‌الحقوق عمل کنند. کشورهای جوانی که به شرکت های امپریالیستی اجازهٔ سرمایه‌گذاری می‌دهند، اکنون می‌توانند بر شرایط خود اصرار ورزند و وسایلی را که به دست آمده در راه تسریع انکشاف خود بکار برند. نیروهای مترقی می‌خواهند عواقب منفی فعالیت سرمایهٔ خارجی را به حد اقل تقلیل دهند. استفاده از سرمایهٔ خارجی تا زمانی پذیرفته نمی‌شود که خطر تجاوز بر حاکمیت ملی منتفی نباشد.

رشد مستقل دولت های جوان نشان می‌دهد که قابل‌قبول ترین مشکل امداد کشور های امپریالیستی همانا قرضه‌هایی‌ست که به حکومت داده می‌شود و حکومت آن را طبق پلان خود به شعب کلیدی اقتصاد تخصیص می‌دهد. غالباً سرمایهٔ خارجی تحت قراردادهای مورد استفاده قرار می‌گیرد که طبق آن بیک شرکت خارجی اجازه داده می‌شود که تصدیی را بسازد و به تولید آغاز نماید و بعداً آن را به دولت بسپارد. شرکت های امپریالیستی تلاش می‌ورزند در تصدی ساخته‌شده برای خود اسهام و پست‌های اداری به دست آورند. گرچه امداد کشور های سوسیالیستی به کشور های جوان شرکت های امپریالیستی را مجبور می‌نماید تا به این کشورها امتیاز بدهند. جذب سرمایهٔ خارجی به شرایط »سهم در تولید «به پیمانهٔ وسیعتر مورد استفاده قرار داده شده است. بدین معنی که یک شرکت خارجی جهت ساختمان یک تصدی پرمایه و خدمات فنی تهیه می‌کند. مفاد آن را به شکل تولیدات آن تصدی در یافت می‌دارد.

باقی دارد.

فیستیوال جوانان در صوفیه مرکز بلغاریا

فیستیوال هزاران نفر از جوانان بیش از یکصد کشور در شهر صوفیه مرکز بلغاریا افتتاح شد. شاملین فیستیوال جهت دفاع از مردم ویتنام و مخالفت با جنگ پلید امریکا در ویتنام اجتماع بزرگی تشکیل دادند. نطاقان ضمن سخنرانی از خلق ویتنام پشتیبانی کردند و هنگامی که جوانان آمریکایی و ویتنامی یکدیگر را در آغوش گرفتند، هیجان عظیمی در اجتماع بوجود آمد.

همچنان اجتماع بزرگ دیگری از طرف شاملین فیستیوال در دفاع از کشورهای عربی تشکیل گردیده و در آن از حقوق اعراب پشتیبانی بعمل آمد. جوانان اسرائیل مخالفت خود را با سیاست تجاوزکارانهٔ دولت اسرائیل اعلان نمودند. جوانان اسرائیل اظهار داشتند که این سیاست از طرف امپریالیزم امریکا پی‌ریزی گردیده و زمامداران اسرائیل مجریان آن استند. جوانان اسرائیل تاکید نمودند که خواهان زندگی مسالمت‌آمیز در کنار برادران عرب خود می‌باشند.

تصویر بندگی

این چیست،
این شعر سینه‌سوز؟
آواز قلب کیست،
فریاد دادخوهیست؟
نی!..
این: ترجمان درد اسیران بی نواست!
*** * ***
این شعله های شعر،
وین حرف های داغ..
غیر از شرار پنهان آتش خلق چیست؟
خلقی که چشم خورشید،
خلقی که چشم اختر شیگرد آسمان..
در هیچ جا ندیده:
چون او اسیر پنجهٔ بیدردی وستم،
تمثال رنج وغم.
چون او ستمکشیده وعریان ودرد مند،
مزدور ونانگدای، پریشان ومستمند.
*** * ***
این خلق نیمه جان،
این خلق بی پناه،
محکوم بی گناه، توانای ناتوان..
کزدیدگاه دانش واقعگرای عصر:
عریان ترین نشانهٔ اندوه زندگیست،
محصول اشک وآه،
تصویر بندگیست،
دیگر:
دیگر بجان رسیده زبیداد بیگ وخان،
تیغ ستم نشسته به جسمش در استخوان!
اکنون دیگربا لطف کس امیوار نیست،
جز بازوان خویش..
جز بازوان کارگر وپرتوان خویش،
جز دوستان خویش..
جز دوستان پیشرو قهرمان خویش.
*** * ***
ای خلق رنجبر،
دهقان وکارگر!
از کوه ودشت ودره این مرز باستان..
چون موج های سرکش توفان بپا شوید!
پرشور وبی امان،
ما با شماستیم،
ما ازشماستیم
ما وشما جهان خود آباد می‌کنیم،
خود را زننگ بندگی آزاد می‌کنیم.

بارق شفیعی

پـــرچـــم

هره دوشنبه خپریږی

د تاسیس کال: د ۱۳۴۶ (کب)

د امتیاز خاوند او مسرول مدیر: سلیمان لایق

آدرس: غوثی مارکیټ محمد جان خان واټ کابل، افغانستان

دولتی مطبعه

تایپ متن: مسعود حداد، ویرایش: عمر فیض